

دکتر لطف‌الله هنرفر

حاج میرزا سلیمان خان رکن‌الملک و یادگارهای
دوره خدمت او در اصفهان

۴

مرحوم ادیب‌التجار مدیر شرکت اسلامیہ درباره رکن الدوله چنین

می‌نویسد :

د پس از ورود ظل‌السلطان به اصفهان در پنج شش سال که سایرین را پیشکاری و نیابت حکومت مقرر فرمودند موافق دلخواه و بعدالت پناه که همه تن مصروف رأفت خلق و رضایت خالق است معمول نداشتند و دستورالعملهای کافیہ حضرت اشرف را که شامل نظم مملکت و نظام ملت و رفاه رعیت بود بر طاق نسیان گذاشتند تا در سنه ۱۲۹۶ حضرتش را بین الاقران ممتاز و به نیابت حکومت اصفهان و مضافات و ریاست کل ادارات سرافراز فرمودند از ملاحظت پدرانہ خلق اصفهان را آسوده نمودند و ابواب راحت و آسایش بر آنها گشودند تا امروز بیست و شش سال است بموجب العبد علی طینة مولا موجبات رضایت حضرت اقدس اشرف والا و آسایش خلق این بلد را بهمہ جهت فراهم آورده و همه روزه در دیوانخانه عدلیہ برسدگی حال مظلومین و تشکی متظلمین و عرایض ملهوفین حاضر و در نظم بلد ناضرند . خدای داناست که رنج خود و راحت مردم طلبید و آسایش خود را در آسودگی خلق داند و در این مدت کسی در خارج اصفهان استغاثہ متظلمی از اهالی را نشنیده از ذاق در نهایت فراوانی و حیویات نسبت بهمہ جا در غایت ارزانی و قاطبہ مردم از وضع دادرسی و توجهات مخصوصه اش در جزئی و کلی. انہودات بدعای بقای دولت ابد مدتی

قاهره رطب اللسان و دهن منت این بزرگه احسانند (۲)

آثار خیر دوران حیات رکن الملک بشرح زیر است :

۱- بنای يك مسجد عالی و يك مدرسه در ابتدای تخت فولاد اصفهان که در سال ۱۳۲۴ قمری پایان رسیده است و با کاشیهای خشت هفت رنگ تزئین شده است .

۲- تأسیس شرکت اسلامی بمنظور ترویج بازرگانی و ترقی امتعه و صنایع داخلی که از اینجهت باید او را بانی و مؤسس صنعتی شدن شهر اصفهان دانست .

۳- تأسیس اداره دعوت اسلامی و مجله الاسلام یا «گفتگوی صفا خانه اصفهان» بمديريت سيد محمد علي داعی الاسلام بمنظور مقابله باتیلیفات مبغنین مسیحی در جلفای اصفهان.

۴- طبع قرآن و زاد المعاد مجلسی که هزاره نسخه آن را به رایگان در اختیار مؤمنین قرار داده است.

۵- بنای بقعه مرحوم آقا محمد بیدآبادی حکیم و فیلسوف مشهور و بقعه مرحوم حاج محمد جعفر آاده ای از فقهای مشهور و تعمیر و مرمت تکیه میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان و مسجد خلف بيك سفره چی و آینه کاری دیوان سامرا .

فوشته‌ها و اشعار رکن الملک

مرحوم ادیب التجار در رساله «الاسلام» درباره فضایل رکن الملک چنین می نویسد: در ایام جوانی همتش را بتحصیل فنون فارسیه و علوم عربیه و تحصیل حسن خط صرف نمود و در فنون کمالات بدرجه عالیه رسیده و بین الاماثل و الاقران ممتاز گردید پس در قوانین انشاء و آداب شعریه رنج وافر برد و بهره کافی گرفت. از جهت موهبت فطریه و فطنت ذاتیه در فنون انشاء و شعر استادی کامل شد. دیوانی دارد مشتمل بر قریب پنجاه هزار شعر از غزل و قصیده و قطعه و مثنوی. برخی از منشئات ایشان راهم بعضی از ارباب کمال در يك کتاب جمع نموده اکنون زیر طبع است. (۱)

(۱) مجله یادگار شماره نهم سال سوم صفحه ۳۵

(۲) مجله یادگار. سال سوم شماره نهم صفحه ۳۶

رکن‌الملک بمناسبت نام جدش خلف بیک سفره‌چی در شعر تخلص (خلف)
 اختیار کرده و همه جا در اشعارش این تخلص را بکار برده است. در این مقاله
 نمونه‌ای از نوشته‌ها و اشعار او را می‌آوریم.

در تاریخ طبع زاد المعاد چنین سروده است:

افسوس و آه و درد که بگذشت روزگار

در غفلت و گناه پایان رسید کار
 از کف برفت عمر گرانمایه‌ای درینج
 جز معصیت درخت حیاتم نداد بار
 بس روزها که طی شد در عیش یا تعب
 بسیار شب که رفت بوصل و به انتظار
 نه عایدی ز روزم جز روی همچو قیر

نه حاصلی ز شامم جز موی همچو قار
 از دور روزگارم قلبی است غرق خون

وز جرم بی‌شمارم چشمی است اشکبار
 از زحمت تملق حالم بین تباه

و ز صدمت تعلق جسمم نگر نزار
 از کثرت معاصی درمانده رو سیاه

وز شدت مظالم گردیده شرمسار
 تا کی بمهر جاه کنم تن اسیر جاه

تا کی ز بهر مال کنم تن سلیم‌نار
 زین عمر و زین بطالت و زین علم و زین عمل

باید بحال خویش بگرئیم زار زار
 فریاد از این دل همه جا گرد بوالهوس

آوخ ز دست نفس ستمکار ناپکار
 اکنون که رفت تیر زشت و عنان زدست

باید بکوی احمد (ع) و اولاد بردبار
 مائیم و دست و دامن ثقلین در دو کون

جز با کتاب و عزت ما را بکس چکار

تاریخ این کتاب چو میخواستم ز طبع
گفتا بدیع مصر عی از نظم آبدار
زاد از ازل بجنب منی چون خلف بگو
زاد معاد هم برد از حب هشت و چار

۱۳۱۱

يك غزل از رکن الملک

یار من باش که تا جان بقدمت دیزم
گر به تیغم بزنی جان دهم و نگریزم
باگدائی تو ای خسرو شیرین حرکات
کی در آید بنظر سلطنت پرویزم
ساقی از بادیه چه گوئی بمن مست که هست
ساغر از نشئه صهبای لبش لبریزم
پاکشان بر سر کوش گذر افتاد مرا
دستی ای عشق که در دامن او آویزم
قدرتی کو که دمی در بر او بنشینم
طاقتی کو که گهی از ره او برخیزم
اشک خونین مرا چون نگری طعنه مزین
آب چشمی است که باخون جگر آمیزم
بر ترشروئی و تلخی نتوان شد زتوسیر
لب شیرین بگشایین که چه شور انگیزم
سیرشیراز و صفاهان غمی از دل نزدود
خنک آنروز که پرسی خبر از تبریزم
دیدی آخر خلفا دیده چسان داد بیاد
خانقاه ورع و صومعه پرهیزم

بجناب آقا شیخ حسن تهرانی نوشته اند:

ای رفیق باوفای ممتحن
سهل آمد بست حرمانم بتو
ای باسرم و رسم و خلق و خو حسن
سخت باشد صعب هجرانت بمن

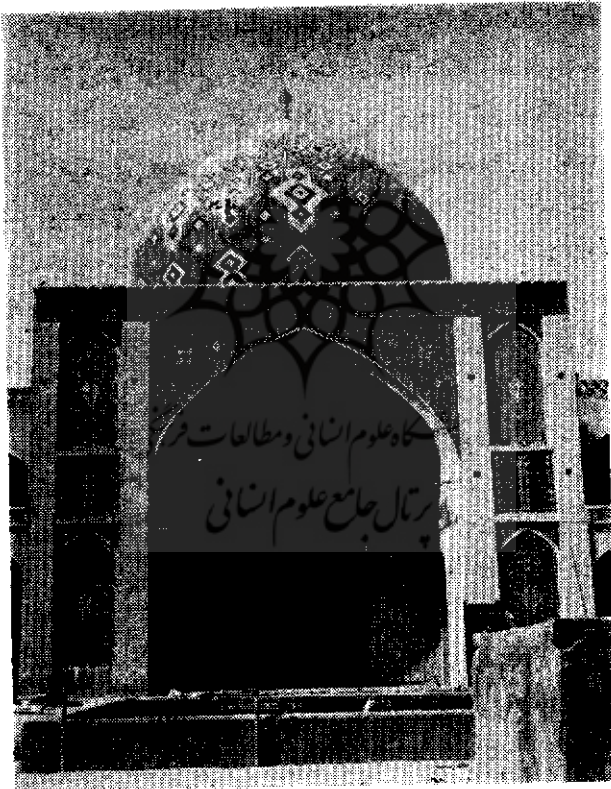
عرض میشود مکتوب مهرانگیز محبت آمیز که نزد مخلص عزیز تراز همه چیز بود عنوان این مصرع نمود. پیوند روح میکند این بادمشگبیز چا پار علاج داء و درد کرد یا زجاج ماء ورد آورد و پاکت دوای آزار بودیا نسخه شفای بیمار بنمود. نامه حسن است یا نافه ختن و جامع فطن دیدم یا دافع خون. اندر جهان دو چیز آید بکار من - یا خدمت حسین یا صحبت حسن - از عبارات خوش و اشارات دلکش. آبی است که ریختی بر آتش. بجان عزیزت. دیگران چون بروند از نظر ازدل بروند. تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی. وقتی نیست که از یاد شریف غافل نشینم و روزی نمیکردد که روی لطیف در آئینه دل نهینم. محال است اینکه من غیری بجای دوست بگزینم اگر در نوشتجات تأخیری روی داده بواسطه تغییری است که از پنجه تقدیر اتفاق افتاده. قلب و حواس را مختل داشته و قلم و قرطاس را مهمل گذاشته. نه دست را یارای صفحه گرفتن است و نه طبع را اقتضای در صحیفه گفتن. دل سرد و طبع سنجد و دیده غرق خون در نامه شرح حالت خود چون کنیم چون. دواها و اسباب که بتوسط مؤتمن السلطان میر پنجه ارسال و انتخاب شده بود وصولش مایه حصول صحت مزاج و ورودش باعث بهبود امراض صعب العلاج آمد. نهایت امتنان دارم و بهیچوجه طرف قدردانی و اخلاص خود را نسبت بشما معوق نمیکندارم. در باب قیمت اشیاء خواهش و تمنا اینست که مرقوم فرمائید و تتمه چیزهاییکه خواسته بودم از قبیل اسباب حجامت فرنگی و غیره روانه نمائید. از همه چیز الزم گنه گنه است که باید قدری ارسال نمائید و اهمال ننمائید. زیاده عرض ندارم و شما را در حال بخدا میسپارم نور چشمان همه باخلاس پایدار و به ادارات برقرارد و سلام میرسانند زیاده زحمت است.

در جواب جناب مستطاب شیخ الاسلام اصفهان به عتبات عالیات

مرقوم داشته اند:

شیخ الاسلام خط زیبایت آمد و کرد چشم ماروشن
 کی بود روی انورت بینم ای رخت نورهر دو دیده من
 یا شیخ الاسلام و فخر الانام. تو رفته و برفته است از خلف آرام -
 زدوری تو مرا روز روشن است چو شام - کتاب مشگبیز آن جان
 عزیز و پاکت عبیر آمیز آن رفیق تمیز که در نظر مخلص اشرف و اعلی

از همه چیز بود رسید. پیوند روح میکند این خط مشکبیز. ندانستم نامه جناب عالی بود یا درجی مملو از لالی. دروهم می ننگنجد کاند در تصور عقل- آید بهیچ معنی زین خوبتر مثالی. آندم که باتو بودم هر سال بود روزی- اکنون که بی تو ماندم هر روز هست سالی- از روز هجران الی الان منتظر خبر بودم و همه را از انتظار بصر بدر گشودم. تا که بیارد خبر تا که رساند پیام تا اینکه که خبر آورد مبشر که ز سمت عتبات میرسد خط خوش حضرت شیخ الاسلام. چون اول خط شریف درین سفر بود مسرتها افزودو ملائتها زدود. این خط شریف شیخ ما بود- کز دیدن نامه خاطر آسود. اگر بخوایم از سلامتی شامعنا یات حضرت حق جل و علی را تشکر کنیم نتوانم که همه عمر بر آیم ز سجود. بحمد الله جناب عالی بسلامت و سعادت روزگاری در فراغت بعبادت میگذرانید و از فصل زیارت حظی زیادت دارید ولی این آشنای از شعور بیگانه در مجلس دیوانخانه و مجلس جاودانه



مسجد رکن الملك در اصفهان

تا آخرین نفس گرفتار قفس و پیرانه سرپای بند هوس است. طوطیان در شکرستان کامرانی میکنند - و زتحرر دست برسر میزند مسکین مکس. مگر دعای شما کاری بکند و از ذکر خیرم آثاری پدید آید. بر زبان نام من آری از وفا در کوی دوست - کز جناب حضرت شیخم بس است این ملتمس. شکرها کنید و قدرها بدانید که در این سفر بکوی حبیب گذراست و بروی جمعیت نظر. بایستی گفت معکم فافوز فوزا عظیما. الحق حسرت میخورم و رشک میبرم که چرا همراه نیستم و درینجا زیستم. اهالی مجلس و موالی مخلص الله سلام میرسانند. حبیب واقعی را سلام میرسانم و زیارت مخصوصه و دعاها را خیر را خواهانم. زیاده عرضی ندارم و بقلب شریفتم سپارم. روز و شب ذکر خیر تو گویند. دوستان تواز صفار و کبار التماس دعا کنند.

ماده تاریخ ضریح آرامگاه حجة الاسلام شفتی

حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی (۱۱۸۰ - ۱۲۶۰) از روحانیون بزرگ اصفهان و از مراجع عالیقدر شیعه در اواخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری است که مسجد باشکوهی در اصفهان بنا کرده و برای مطالعه کاشیکاری دوره قاجاریه از بهترین نمونه بناهای موجود اصفهان است. آرامگاه سید حجة الاسلام در گوشه شمال شرقی مسجد واقع شده و دارای تزیینات بسیار نفیس طلاکاری و آینه کاری است و ضریح فولادین طلاکوب آن که از نمونه های عالی طلاکوبی و زرگری است بوسیله فرزند او حاج سید اسداله تهیه و نصب شده است سلیمان خان رکن الملک در تاریخ نصب ضریح اشعاری سروده که بخط خوش نستعلیق در اطراف دریچه ضریح بشرح زیر منقور است:

این بقعه که خلق را شب و روز	از بهر زیارتش هجوم است
محرر ز توجه نفوس است	غوغا ز ترا کم نجوم است
هر کس که دعا کند با خلاص	اینجا با جابتش لزوم است
از باقر علم مصطفی آنک	معروف جهان بروس و روم است
مشکوة هدی نبیره او	باقر که امام برعموم است
آراست ضریح او ز پولاد	کش علم یکف بسان موم است
پرسید خلف که این کرامات	ظاهر ز کدام مرزوبوم است
دانائی گفت بهر تاریخ	ز این هر قد باقر علوم است